



بسم الله الرحمن الرحيم

محدوده ارزشهای اخلاقی

اخلاق، همهٔ خصلتها و صفات اکتسابی نفسانی انسان را در بر می‌گیرد، رهنمودهای اخلاقی، اختصاص به صفتی از صفات انسان ندارد بالاتر از آن پاره‌ای از خصلتهای روحی می‌تواند تمام اعمال و رفتار انسان را زیر جاذبه‌های خود قرار دهد. و اگرچه رفتار انسان موضوع علم اخلاق نیست ولی حالت انقیاد و اطاعت نسبت به ذات پاک خدا، یا محبت به آن حقیقت بی‌همتا از صفات روحی انسان‌های بزرگ است که مطابق وسعت دیدگاههای آنان این حالت‌ها توسعه می‌یابد و به دنبال این توسعه‌های خلقی و روحی رفتار آنان در مسیر عینیت بخشیدن این خصلتها قرار می‌گیرد و به آنجا منتهی می‌شود که کاری را انجام یا ترک نمی‌کنند جز آنکه به فرمان خدا و یا در مسیر رضایت الله سبحانه و تعالی بوده باشد.

و از این مهمتر نیروهای باطنی هم مجذوب محبت خدا قرار می‌گیرند، تا آنجا که دیگر آرزوئی جز توفیق لقاء خدا در سر ندارند و به غیر از خدا فکر نمی‌کنند و چیزی جز رضایت او نمی‌طلبند و سرانجام روح انسانی در همهٔ مراتب خویش از عقل و قلب و نفس، زیر پوشش ارزشهای اخلاقی قرار می‌گیرد. و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤوف بالعباد^۱.

در این شرایط است که هدایت تامهٔ قرآن نصیب چنین انسانی می‌گردد و از همهٔ ظلمتها و تاریکیها خارج می‌گردد و به وادی نور مطلق و صراط مستقیم قدم می‌نهد.

یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام ویخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و

یهدیه‌ی صراط مستقیم^۱.

و چون در کتابهای اخلاقی پیرامون موضوع علم و اخلاق توضیح کافی داده نشده و در این رابطه خلط‌هایی هم به عمل آمده است، در این مقاله برآن شدیم که آنچه بزرگان از علماء اخلاق در تبیین موضوع علم اخلاق نوشته‌اند بیاوریم و بعد به توضیح آن پردازیم.

موضوع علم اخلاق

۱ - ابن مسکویه در تهذیب الاخلاق می‌نویسد: «الخلق حال للنفس داعية لها الى افعالها من غير فکر ولا روية» خلق ملکه نفسانی است که نفس را بدون نیاز به فکر و تأمل به سوی رفتار و اعمال می‌کشاند.

۲ - غزالی در احیاء العلوم می‌نویسد که: «از جمله علوم شرعی علوم مربوط به مصالح اخروی است و آن علم به حالات قلب و اخلاق ناپسند و اخلاق خوب قلبی است».^۲

۳ - محقق بزرگوار خواجه نصیر الدین طوسی رضوان الله علیه می‌نویسد: «علم اخلاق» علمی است به آنکه نفس انسانی چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و اقوال که به اراده از او صادر شود جمیل و محمود بود، پس موضوع این علم، نفس انسانی بود از آن جهت که از او افعال جمیل و محمود یا قبیح و منموم صادر تواند شد به حسب اراده او و چون چنین بود اول باید معلوم باشد که نفس انسانی چیست؟ و غایت کمال او در چیست؟ و قوت‌های او کدام است؟ که چون آنرا استعمال بر وجهی کند که باید کمال و سعادت که مطلوب او است حاصل آید و آن چیز که مانع او باشد از وصول بدان کمال تا بر جمله تزکیه و تدسیه او که موجب فلاح و خیریت او بود مطلع شود، چنانکه فرموده است عزّ اسمه «و نفس و ما سویها فالهما فجورها و تقویها قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها».^۳

۴ - ملا محسن فیض رحمة الله می‌فرماید: «علم اخلاق عبارت از علمی است که به کمک آن از حالات مختلف قلب اطلاع حاصل می‌شود».^۴

۵ - مرحوم ملا محمد مهدی نراقی می‌نویسد: «صفاتنی که با روح انسانی منافات دارد و

۱ - سورة مائده، آیه ۱۶

۲ - محجة البیضاء، ج ۱ ص ۴۹ - ۴۸

۳ - اخلاق ناصری ص ۱۷ - ۱۶

۴ - کتاب حقائق، ص ۳۱

موجب ناراحتی آن است رذیله‌های اخلاقی است که سبب هلاکت و بدبختی آن خواهد شد و صحت و سلامتی روح انسانی به رجوع آن به سوی فضائل اخلاقی است که موجب خوشبختی و سعادت و وصول آن به مقام قرب الهی می‌گردد و علمی که در صدد بیان این رذائل اخلاقی و معالجه آنها است آن علم اخلاق است»^۱.

۶ - مرحوم سید عبدالله شبر می‌نویسد: خلق (به ضم خاء) همان صورت باطنی انسان است چنانکه خلق (به فتح خاء) همان صورت ظاهری انسان است، گفته می‌شود فلانی خلق و خلقتش خوب است یعنی ظاهر و باطن او خوب است برای هر یک از ظاهر و باطن انسانی صورتی است که زشت یا زیباست، پس خلق (به ضم خاء) عبارت از چگونگی و خصوصیات نفس انسانی است که ثبات و دوام دارد و به سهولت و آسانی موجب صدور افعال می‌گردد بدون این که نیازی به فکر و تأمل باشد اگر در اثر این حالت و خصوصیت نفسانی افعالی صادر شود که از نظر عقل و شرع خوب و پسندیده است آن خصوصیت نفسانی اخلاق خوب نام دارد و اگر به عکس افعالی صادر شود که زشت و ناپسند است آن خصوصیت نفسانی اخلاق بدنام خواهد داشت»^۲.

۷ - ملا احمد نراقی رحمه الله می‌نویسد: «و خود ظاهر و روشن و ثابت و مبین است که دفع صفات ناپسند و کسب ملکات ارجمند موقوف بر شناختن آنها و اصول و اسباب هر یک و کیفیت معالجات مقرر است و متکفل بیان تفصیل این مطالب علمی است که تعبیر از آن به علم اخلاق و حکمت خلقیه می‌نمایند»^۳.

۸ - مرحوم استاد علامه آیه الله سید محمد حسین طباطبائی رضوان الله علیه می‌فرماید: «علم اخلاق فنی است که از ملکات انسانی مربوط به نیروهای نباتی و حیوانی و انسانی بحث می‌کند و فضائل ملکات را از رذائل آنها جدا و ممتاز می‌سازد تا انسان بتواند بواسطه تجلی و انصاف به فضائل اخلاقی سعادت علمی خود را تکمیل نماید و در نتیجه افعال و رفتاری داشته باشد که موجب ستایش عموم و مدح مجتمع انسانی گردد. البته آنچه به عنوان هدف علم اخلاق ذکر شد به عقیده علماء اخلاق یونان بوده است ولی از نظر ما هدف اخلاق اسلامی، ابتغاء وجه الله است نه رسیدن به مدح و ثنای اجتماعی و نه به

۱ - جامع السعادات، ج ۱ ص ۵

۲ - کتاب الاخلاق، ص ۱۰

۳ - معراج السعاده، ص ۹ چاپ ۱۳۰۶

فضیلت و کمال انسانی».^۱

نقد و توضیح:

الف - همه تعاریف در این مطلب اتفاق دارند که موضوع علم اخلاق روح انسانی است به اعتبار صفات و ملکاتی که عارض بر آن می شود و همچنین اخلاق جمع خلق و به معنای ملکه و صفت ثابت و راسخ و اکتسابی روح انسان است، بنابراین اطلاق اخلاق به افعال و رفتار خارجی که موجب مدح یا ذم یا به خصوص افعالی که موجب مدح است خلاف اصطلاح علماء اخلاق است.

نویسنده کتاب «الاخلاق عند الامام الصادق» می نویسد: «علماء اخلاق در اعمال و رفتار اختیاری انسان بحثی ندارند و اگر در باره آنها به بحث و گفتگو بنشینند به عنوان ثانوی است و از این جهت است که آنها مظهر خارجی صفات و ملکات نفسانی انسان می باشد و به بخاطر این است که عمل و رفتار در تهذیب صفات نفسانی در صورتی که انحرافی در کار باشد یا در انحراف صفات نفسانی در صورتی که استقامتی در کار باشد تأثیر بسزائی دارد، گرچه استاد احمد امین اصرار دارد که عمل و رفتار جزء موضوع علم اخلاق است».^۲

پس اطلاق اخلاق بر اعمال و رفتار مسامحی و مجازی و از باب تسمیه الشیء باسم سببه است، زیرا اعمال و رفتار انسان بر خاسته از ملکات و صفات نفسانی است و از همین جا روشن می شود که اطلاق خوش اخلاق بر کسی که خوش برخورد است مسامحی است، زیرا برخورد، فعل و رفتار خارجی است و ربطی به خلق که صفت نفسانی است ندارد و این اطلاق به اعتبار سبب آن که مهر و مودت قلبی و تواضع درونی است می باشد لذا آدم خوش برخوردی که روشن شود منظورش از این کار جلب منفعت است و در اظهار خوش برخوردی تزویر می کند کارش نفاق و تزویر است و خوش اخلاق نبوده بلکه بد اخلاق است که نفاق و تزویر می کند و به هر صورت نباید موضوع علم فقه را که اعمال و رفتار انسان است با موضوع علم اخلاق که نفس انسان به اعتبار صفات آن است خلط کرد، هر کدام از علوم موضوعی جداگانه برای خود دارند.

البته برخی از فضائل نفسانی از قبیل فضیلت اتقیاد و اطاعت خدا و محبت خدا می تواند

۱ - به المیزان جلد ۱ ص ۳۷۹ - ۳۷۶ رجوع کنید

۲ - به الاخلاق عند الامام الصادق (علیه السلام) ص ۱۷ - ۱۸ رجوع کنید

تمام اعمال و رفتار انسانی را زیر پوشش ارزشهای اخلاقی ببرد به این معنا که کاری را بدون رضایت الله سبحانه و تعالی انجام ندهد، بدین ترتیب همه کارها ارزش اخلاقی خواهد داشت.

ب - روح انسانی مراتب و نیروهای مختلفی دارد^۱ از جمله نیروی ادراکی و قوه عاقله و قوه غضبیه و قوه شهویه است و روح انسانی با همه مراتب خود موضوع علم اخلاق است، تهذیب قوه عاقله و نیروی ادراکی انسان به این است که به آسانی بتواند میان حق و باطل و خوب و بد را تشخیص دهد و همچنین نیروی ادراکی را صرف تحصیل معارف الهی و حقه نماید و افکار خویش را در علوم مفید و نافع به حال دین و جامعه به کار گیرد.

بنابراین کسانی که به دنبال علوم می روند که سودی به حال جامعه و خودشان ندارد و یا به معارف حقه و الهی ارجح نمی دهند از تهذیب اخلاقی برخوردار نیستند و روح آنان در مرتبه ادراک و قوه عاقله بیماری اخلاقی دارد.

قوه عاقله به عقل نظری و عقل عملی منقسم است، مطلوب در قسم اول خود علم است، مانند علم بوجود خدای متعال، یا علم به وحدانیت یا سایر صفات عالیه او، و مطلوب در قسم ثانی عمل است مانند علم به این که عدل نیکو و ظلم قبیح است، نماز واجب و خمر حرام است و همچنین همه قواعد کلیه فقهیه که مدرک آن عقل است»^۲.

فعالیت ادراک عقلی در هر دو جناح می باید به تهذیب اخلاقی آراسته باشد و از دایره ارزشهای اخلاقی خارج نگردد و به سوی معارف باطل و نیز قوانین و مقررات فاسد عملی و یا بدعت ها روی نیاورد.

در چنین شرائطی است که نیروی ادراکی در همه ابعادش تهذیب گردیده است و همین طور اگر ارزش های اخلاقی بر سایر نیروهای باطنی حاکم باشد همه آنها اعتدال و جهت صحیح پیدا نمی کنند و در غیر این صورت همه از مسیر صحیح منحرف می شوند، در نتیجه انسان را از مقام شامخی که دارد ساقط می کند نیروی شهوت و نیروی غضب آنگاه که زیر حکم عقل و ارزش اخلاقی قرار گیرد نفس انسانی را به حرکاتی وامیدارد که همه آنها جهت صحیح و اسلامی و الهی داشته و در سازندگی انسان نقش مهمی را می تواند ایفاء نماید که در جای خود به خواست خدا تفصیل داده خواهد شد، ارزشهای اخلاقی همه مراتب روح و نفس انسانی را فرا می گیرد و اگر کسی به مقام تزکیه کامل برسد از همه نیروهای باطنی و ظاهری خویش

۱ - به درالفوائد، ج ۲ ص ۳۸۶ و ۳۲۱ رجوع شود.

۲ - به درالفوائد، ج ۲ ص ۳۷۴ تألیف مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی (قدس سره) رجوع

می تواند بهره برداری نماید و به غرض اصلی از خلقت و آفرینش خویش نائل گردد و به عکس آنکه تزکیه را ارج ندهد در خسران و زیانکاری تباہ خواهد شد «قد افلح من زکّیها وقد خاب من دسیها»^۱.

ج - صفاتی که در این علم مورد بحث است طبق تصریح محقق طوسی صفات اکتسابی است این صفات مانند سخاوت و شکیبائی و بردباری است که به وسیله تعلیم و تعلم و تمرین و تمرکز در نفس انسانی حاصل می شود و به صورت ملکات در می آید و اما صفاتی که طبیعی است و قابل اکتساب نیست مانند تیزهوشی مورد بحث نیست زیرا چیزهایی می تواند ارزش اخلاقی داشته باشد که انسان در اتصاف به آن دخیل باشد و دخالت انسان در مواردی است که در اختیار انسان باشد و چیزی که از اختیار و اکتساب بیرون است ارزش اخلاقی ندارد و در این علم مورد بحث نخواهد بود بنابراین هر تعریفی که قید اکتساب را نیاورده است می بایست آورده باشد.

البته صفات طبیعی اگر زیاد و کم شدن آن در اختیار انسان باشد مثل نیروی شهوت و غضب در موضوع علم اخلاق داخل است، زیرا زیاد و کم شدن آن قابل اکتساب است و طبعاً ارزش اخلاقی هم پیدا می کند.

د - روح انسانی قابل تربیت است و این طور نیست که هر انسانی همانطور که متولد شده است تا به آخر باقی بماند و هیچگونه تغییر و تبدیلی در خلق او به وجود نیاید، چه بسیار افرادی که در آغاز دارای صفات خوبی نبودند ولی به تدریج واجد ملکات فاضله شدند، و به عکس هم افرادی بودند که صفات خوبی داشتند ولی در اثر بی اهمیتی خصلتهای خوب خود را از دست داده اند.

ابن مسکویه می نویسد: «کل خلق یمکن تغییره، ولا شیء مما یمکن تغییره هو بالطبع، فاذا لاخلق ولا واحد منه بالطبع»^۲ اگر صفات انسانی قابل تغییر نیست پس پیامبران برای چه آمدند و رهنمودهای اخلاقی برای کیست؟^۳

ه - اینکه در تعاریف آمده که خلق ملکه ای است که موجب افعال و اعمال خوب یا بد می شود و نیازی به مقدمات فکر و تأمل ندارد، منظور این نیست که بدون اراده، اعمال و افعال از انسان صادر می شود، بلکه مقصود آن است که در اثر تکرار عمل، نفس کمال آمادگی را

۱-سوره وائشمس، آیه ۹/۱۰

۲- تهذیب الاخلاق، ص ۳۴

برای انجام آن اعمال پیدا می‌کند.

و- ارزش آفرینی صفات اکتسابی به همین خاطر است که انسان در میان تراحم تمایلات و نیروهای باطنی با اراده و اختیار به ارشادهای عقلی و شرعی توجه نموده و مطابق رهنمودهایی که نسبت به او انجام گرفته حرکت می‌کند و همین ارزش‌های اخلاقی است که او را از ملائکه با فضیلت‌تر می‌سازد.

ز- افعال و اعمالی که در تعاریف آمده، ممکن است در نظر بعضی اختصاص به افعال و اعمال خارجی داشته باشد، ولی این اختصاص بی وجه است، زیرا افعال قلبی هم فعل است، پس اگر روح انسانی دیدگاه وسیعی پیدا کرد و خدا و قیامت و ماهیت دنیا را شناخت از یک منش و شخصیت دیگری برخوردار می‌شود که دل و قلب او پیوسته به یاد خدا خواهد بود.

ح- با توجه به مطالب فوق روشن خواهد شد که در تعریف علم اخلاق نمی‌توان فقط به حالات قلبی اکتفا کرد، بنابراین تعریف دوم و چهارم که از کتاب حقائق و احیاء العلوم نقل شد جامع الاطراف نیست و شامل همه مراتب و نیروهای نفس نمی‌شود و اگر مقصود از قلب همه مراتب نفس باشد اشکالی نیست ولی این اطلاق شیوع ندارد.

اضافه بر این حالات، اعم از صفات و ملکات است و آنچه خلق می‌تواند باشد همان صفات است و در تعریف بهتر بود که صفات آورده می‌شد و این اشکال به تعریف اول نیز وارد است که فرموده: «الخلق حال للنفس».

علاوه بر این بحث از حالات قلب و نفس جنبه‌های مختلفی دارد، از نظر فلسفی می‌توان در باره آنها بحث کرد که آیا حالات، کیف نفس‌اند یا فعل نفس و از نظر اخلاقی هم می‌توان در باره آنها گفتگو کرد و بهتر آن بود که مانند محقق طوسی به جنبه اخلاقی بحث اشاره می‌کردند مرحوم محقق طوسی فرمودند موضوع این علم، نفس انسانی بود از آن جهت که از او افعال جمیل و محمود یا قبیح و منموم صادر تواند شد و بدین ترتیب به جنبه اخلاقی بحث از صفات نفس اشاره نموده‌اند گرچه تعریف ایشان هم نیز خالی از اشکال و مناقشه نیست زیرا شامل ارزشهای اخلاقی عقل نظری نمی‌شود در عقل نظری مطلوب افعال جمیل و محمود یا قبیح و منموم نیست بلکه تهذیب قوه عاقله به آن است که بین حق و باطل تمیز دهد و به معارف حقه و الهی واقف گردد و تعریف جامع السعادات و معراج السعاده نیز خالی از ابهام نیست زیرا نسبت به این که ارزشهای اخلاقی شامل همه نیروهای انسانی می‌شود یا نه و نسبت به این که چه صفاتی مورد بحث است اکتسابی یا غیر اکتسابی و صفات موجب افعال هستند یا نه و مقصود از افعال اعم از افعال قلبی و جوارحی است یا نه ساکت است همچنین عبارت مرحوم سید

عبدالله شَیر که حسن و قبح صفات را دایره مدار افعال خوب و بد کرده است مورد اشکال است زیرا ارزشهای اخلاقی عقل نظری دایره مدار افعال خارجی نخواهد بود بدین ترتیب دانسته می شود جامع ترین تعریفها، تعریفی است که استاد علامه مرحوم آقای طباطبائی قدس سره از اخلاق نموده اند و به خواست خدا در مقالات بعدی عوامل حرکتیهای اخلاقی از نظر اخلاق یونانی و مکاتب الهی و مکتب پر بار و غنی اسلام مورد بحث قرار خواهد گرفت انشاء الله.

خلاصه:

- ۱- محدوده ارزشهای اخلاقی همه نیروهای باطنی و مراتب نفس را در بر می گیرد بنابراین نیروی ادراک و عقل و قوه شهوت و قوه غضب همه مشمول این ارزشها خواهد بود.
- ۲- همه علمای اخلاق بر این مطلب اتفاق دارند که خلق و اخلاق مربوط به صفاتی است که عارض بر نفس می شود و ربطی به اعمال و رفتار ندارد و اطلاق اخلاق بر اعمال و رفتار مسامحی و غیر حقیقی است و بین موضوع علم اخلاق و موضوع علم فقه نباید خلط کرد.
- ۳- صفاتی که در علم اخلاق مورد بحث است صفات اکتسابی است و صفات غیر اکتسابی که اراده انسان نه در اصل و نه در حد و اندازه آن دخیل است ارزشهای اخلاقی ندارد.
- ۴- روح انسانی قابل تربیت است و زمینه تزکیه برای همه آماده است و پیامبران الهی از جمله پیامبر اسلام صلوات الله علیهم برای همین منظور برانگیخته شده اند.
- ۵- ملکات آسمانی موجب سهولت و آسانی صدور افعال و اعمال می گردد به طوری که در صدور افعال و اعمال نیازی به مقدمات فکر و تأمل نخواهد بود ولی در عین حال اعمال و رفتار انسان با اراده انجام می گیرد.
- ۶- ارزش آفرینی صفات اکتسابی به خاطر آن است که در میان تراحم امیال با اختیار خود انسان تحصیل می گردد.
- ۷- صفات اکتسابی تنها در افعال و اعمال خارجی مؤثر نیست بلکه در افعال قلبی نیز تأثیر فراوانی دارد.
- ۸- تعاریفی که برای موضوع علم اخلاق شده غالباً جامع الاطراف نیست و گویا تعریف کنندگان در مقام تعریف حقیقی نبوده اند و تنها به شرح الاسم اکتفا کرده اند.